■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اینترنتی: www.jjo.ir
■ www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

دوشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۷ | ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۱۱ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Monday - 2019 Jan 28

حدیث روز: میزان‌الحکمه

امام صادق(ع):
در مشورت نخستین کس مباش که نظر می‌دهد و از اظهار نظر ناپخته بپرهیز.

پلک احساس: مولانا

تو نوح روزگاری و ما چو اهل کشتی
چو نوح رفت کشتی کجا رهد ز توفان

امروز در تاریخ:

- تحصن روحانیون انقلابی در مسجد دانشگاه تهران در اعتراض به بستن فرودگاه‌های کشور / کشتار مردم تهران به دستور بختیار در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی (۱۳۵۷ش)
- انفجار شاتل فضایی «چالنجر» و مرگ هفت فضانورد آمریکایی (۱۹۸۶)
- روز جهانی کمك به جذامیان

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۲/۱۷ | غروب آفتاب: ۱۷/۲۷
اذان مغرب: ۱۷/۴۶ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۴
اذان صبح (فردا): ۵/۴۱ | طلوع خورشید (فردا): ۷/۰۷

پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه

تهران	ایلام	ارومیه	بیرجند	زنجان	سنندج	گرگان	همدان
۱۲ / ۳	۷ / ۱-	۶ / ۵-	۲۰ / ۲	۴ / ۴-	۹ / ۲-	۱۵ / ۷	۵ / ۷-

حکمت ۱۵۳: نهج‌البلاغه

انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

زنگ انشاء

آخر هفته خودتان را چگونه گذراندید؟

به نام تك نوازنده گیتار عشق.

با عرض سلام خدمت معلم عزیزتر از جان که خام بُده پخته شده سوخته تا هنر خود به من آموخته، انشای خود را آغاز می‌کنم. یك روز که پدر ما از سر کار آمد بعد از شام به من گفت به خانه سیفا... بروم و پیراهن دامادی‌اش را قرض بگیرم و وقتی مادر جانمان گفت چرا؟ بابایمان گفت چون ما با یك نفر که خیلی آدم مهمی می‌باشد و همه ش تلفیزون نشانش می‌دهد جلسه داریم و زشت است که نامرتب باشم.

ما هم رفتیم از سیفا... لباسش را گرفتیم و سیفا... گفت به پدرت بگو بیاورد حسابش را هم بدهد و ما نمی‌دانیم حساب یعنی چی؟ فردا هم که داشتیم می‌آمدیم مدرسه مادر جانم برایم رب گوجه سرخ کرده بود و من با نان خوردم، من نان با رب گوجه خیلی دوست می‌دارم و دهان آدم مزه مغازه ساندویچ پزی می‌دهد و هی کیف می‌دهد. ما که داشتیم صوبانه می‌خوردیم مامانم برای پدرم آب گرم کرد و پدرم با تیغ ریشش را زد و موهایش را شست. پدر من خیلی دست‌هایش زبر است و من هی دلم می‌خواهد کمرم را بخاراند.

پدر من بعضی وقت‌ها اعصابش خراب است و من را می‌زند و مادرم می‌گوید چون کار نیست ... من دوست دارم بزرگ شدم برای پدرم از آن کمربندهای شلوار بخرم که درد ندارد. پدرم دیروز که از دیدار آن آقای مهم آمد خیلی حالش بد بود و هی سیگار می‌کشید و مادرم در حالی که پرزهای شکمبه را پاك می‌کرد، گفت: خیر نبینه اونی که اشك مرد رو در میاره. خدا را شکر مادر ما درآمد دارد، او از کشتارگاه شکمبه گوسفند می‌خرد و آنها را تمیز می‌کند و به بعضی همسایه‌ها می‌فروشد. مادرمان به پدرمان گفت حرف بزن مرد. خودتو خفه کردی از بس سیگار کشیدی. حرف بزن جیگرت خال زد ... پدرمان هم سیگار را در قوطی تن ماهی که من توی کوچه پیدا کرده بودم خاموش کرد و گفت: گفتن بیایین تسویه حساب کنید. از سر برج دیگه نیایین و مادر ما جیغ کشید و گفت یا قمر بنی‌هاشم.

من خیلی دوست دارم پدرم موتور داشته باشد و موبایل داشته باشد و توی موبایلش بازی داشته باشد. ما دلمان می‌خواهد با خانواده‌مان به مغازه ساندویچ‌پزی برویم و همبرگرد با نوشابه سیاه بخوریم... سلیمی می‌گوید: وقتی نوشابه بخوری دهانت را ببندی و بادگلو بکنی می‌سوزد بینی ات آی کیف می‌دهد... ما دوست داریم برای دست‌های پدرم کرم بخرم و برای مادرم ماتیك بخرم، مثل عروس طلعت خانم بشود و لب‌هایش برق بزند... ما نمی‌دانیم باعث و بانی یعنی چی ولی امیدواریم کسی که اشك پدر ما را درآورده است خدا اشکش را در بیاورد. این بود انشای ما پاینده باد بابای ما.

زیباترین جشنواره یخی

هر ساله در استان هیلونگ‌جیانگ در شمال شرق چین و در شهر هاربین، جشنواره بین‌المللی مجسمه‌های یخی و برفی برگزار می‌شود که در آن، مجسمه‌های عظیم برفی و یخی ساخته می‌شود. به گزارش خبر آنلاین، در شب مجسمه‌ها با چراغ‌های رنگی تزئین می‌شوند و بازدیدکنندگان می‌توانند از برخی سازه‌ها بالا بروند و حتی روی آنها بازی کنند.

امسال سی و پنجمین جشنواره سالانه در تاریخ ۵ ژانویه افتتاح شد و تا پایان فوریه هم ادامه دارد.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با محمدعلی نجفی، کارگردان درباره روزهای قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

روایتی از انقلاب سربداران

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

نامش با سریال سربداران گره خورده است. مهم‌ترین سریالی که درست بعد از پیروزی انقلاب ساخته شد و بخشی مهم از تاریخ ایران را روایت می‌کرد. اما محمدعلی نجفی فقط یك کارگردان نیست که بنا به علایق شخصی‌اش فیلم و سریال ساخته باشد.

او یکی از جوان‌هایی است که در پیروزی انقلاب نقش داشته و با شخصیت‌های مهم و تاثیرگذاری که مبانی انقلاب را شکل می‌دادند، در ارتباط بوده است.

محمدعلی نجفی در کارنامه هنری‌اش ساخت فیلم‌هایی مانند گزارش یك قتل، زمین آسمانی، عشق طاهر، زاگرس و... را دارد. با نجفی هم‌صحبت شدم تا با او مرور کنم حال و هوایش را در سال ۵۷. این که از چه کسانی تاثیر گرفته بود و وقتی انقلاب پیروز شد کجا بود و چه می‌کرد. او برایم از تاثیر فرهنگ و هنر در پیروزی انقلاب گفت و این که چگونه ساخت سربداران به او سپرده شد.

برای بازخوانی برخی اتفاقاتی که به پیروزی انقلاب منجر شد و شما هم شاهد آن بودید بهتر است از ساخت فیلم لیلة‌القدر شروع کنیم، برایمان از چگونگی تولید این فیلم بگویید؟

سال ۵۷ بود که آقای فخرالدین انوار، آقای هاشمی‌طبا و من تصمیم گرفتیم فیلم لیله القدر را با موضوع انقلاب بسازیم. مقرمان زیرزمین یك خانه بود، از تظاهرات فیلم می‌گرفتیم و بعد دور هم جمع می‌شدیم و شعارها را تحلیل می‌کردیم مثلا وقتی مردم شعار می‌دادند، ۵۰ سال حکومت، ۵۰ سال خیانت، ریشه‌های این شعار را بررسی می‌کردیم و مستندات را به شکل نقاشی متحرك می‌ساختیم.

مشغول ساخت این فیلم بودیم که امام به نوفل‌لوشاتو رفتند. ما هم تصمیم گرفتیم برای تدوین و دیگر مراحل آماده‌سازی فیلم به لندن برویم، چون در ایران امکانات و استودیو نداشتیم که بتوانیم فیلم را آماده نمایش کنیم. از طرفی تصمیم داشتیم با امام هم مصاحبه کنیم. به همین دلیل به پاریس رفتیم و فضای نوفل لوشاتو را از نزدیك دیدیم.

از آنجا به لندن رفتیم و با کمك آقای کمال خرازی که آن زمان آنجا بودند، استودیوی جردن را برای مونتاژ فیلم هماهنگ کردیم. فیلم را که تدوین می‌کردیم به این نتیجه رسیدیم بهتر است به نوفل لوشاتو برویم و با امام درباره انقلاب و آینده انقلاب صحبت کنیم.

با یك فیلمبردار و صدابردار انگلیسی و دستیارانشان به نوفل لوشاتو رفتیم. از پاریس فیلمبرداری و با امام گفت‌وگو کردیم. دوباره به لندن برگشتیم و تدوین فیلم را تمام کردیم. زمانی که مشغول صداگذاری فیلم بودیم، انقلاب پیروز شد. یادم هست در استودیو بودیم که سرود «ای ایران ای مرز پرگوهر» از رادیو ایران پخش شد و ما نمی‌دانستیم از خوشحالی گریه کنیم یا بخندیم. کسانی که در استودیو حضور داشتند از خوشحالی ما شگفت‌زده شده بودند و ما برای آنها توضیح می‌دادیم انقلاب در ایران پیروز شده و این سرود چه معنایی دارد. اوایل اسفند بود که با فیلم آماده پخش به ایران برگشتیم که خوشبختانه امکان نمایش فیلم فراهم بود و ما در بسیاری از محافل فیلم لیله‌القدر را نمایش دادیم و یك ماه هم در تئاتر شهر پخش شد.

کپی‌های زیادی از این فیلم تهیه کردیم و به شهرستان‌ها فرستادیم؛ اولین فیلمی بود که بعد از پیروزی انقلاب به نمایش درآمد و به نوعی انقلاب و ریشه‌هایش را بررسی می‌کرد. بعد از پیروزی انقلاب آقای هاشمی‌طبا، مسؤول تولید تلویزیون شد. آقای انوار مسؤولیت بخش فرهنگی تلویزیون را به عهده داشت. آقای بهشتی در قسمت پخش فعال بود. من هم در رفت‌وآمد بودم و به همه قسمت‌ها سر می‌زدم. تئاتر شهر باید شکل و شمایل جدید می‌گرفت و من عهده‌دار این کار شده بودم.

پس رادیو و تلویزیون و کلا فرهنگ و هنر دست جوان‌های انقلابی افتاده بود؟

بله! بد نیست برایتان خاطره‌ای تعریف کنم که هیچ‌وقت یادم نمی‌رود و بسیار برایم خوشایند است و الان که دارم برای شما می‌گویم انگار هم‌اکنون برایم اتفاق افتاده، بس که برایم ارزشمند است. یك روز وارد ساختمان تولید تلویزیون شدم، همان ساختمان ۱۱ طبقه بتونی. مقابل آسانسور منتظر ایستاده بودم. در آسانسور که باز شد، شهید مطهری آمدند بیرون. لحظه فوق‌العاده‌ای بود. یکدیگر را بغل کردیم، روبوسی کردیم و از خوشحالی گریه کردیم... شهید مطهری گفتند: آقای نجفی کجایی؟ ملت منتظرند ببینند حالا شماها چه می‌کنید... . بعد از این مردم شما را نگاه می‌کنند.

یعنی شما سابقه دوستی با شهید مطهری داشتید از قبل؟

بله! در حسینیه ارشاد و در انجمن اسلامی مهندسین همه با هم در ارتباط مستقیم بودیم.

و آن زمان آقای نجفی یکی از جوان‌های پرشور انقلابی بودند؟

بله! در آن روزها احساس می‌کردم ۲۴ ساعت برای شبانه روز کم است. پر از شور و هیجان بودیم. هر روز جایی بودیم و مشغول فعالیتی. چه در روزهایی که برای پیروزی انقلاب تلاش می‌کردیم و چه روزهای بعد از پیروزی. بعد از پیروزی انقلاب زمانی که امام خمینی (ره) به قم رفتند، من هم به قم رفتم و آنجا خانه داشتم در این شهر ماندم. وقتی دوباره به تهران برگشتم حدود یك سال و سه ماه در معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بودم. آقای کمال خرازی آن زمان مدیر شبکه یك بودند و آقایان ژکان و فتاحی، طرح سریال سربداران را قبل از انقلاب به تلویزیون داده بودند.

آقای خرازی با من تماس گرفتند و گفتند آقای ژکان طرح را برایت می‌آورد، بخوان و آن را بساز. البته طرح تا به ساخت رسید خیلی تغییر کرد و در مرحله‌ای با آقای کیهان رهگذر صحبت کردم و متوجه شدم دیدگاهمان نسبت به طرح خیلی نزدیك است، بنابر این تصمیم گرفتیم سربداران را طوری بسازیم که مشترکات این قیام و انقلاب اسلامی را به تصویر بکشیم، چون هر دو ریشه شیعی داشتند.

از نیمه‌های سال ۵۹ با همکاری آقای رهگذر شروع به نوشتن فیلمنامه کردیم و قرار شد آقای ژکان به‌عنوان دستیارم و آقای فتاحی به عنوان تهیه‌کننده با پروژه همکاری کنند. فروردین ۱۳۶۰ بود که به تلویزیون اعلام کردم با شرایطی که ساخت سریال سربداران دارد بهتر است خودم تهیه‌کننده سریال باشم که قبول کردند و پیش تولید سربداران شروع شد.

در مرکز تله‌فیلم آن زمان (سیما فیلم امروز) پلاتو زدیم برای تمرین با بازیگران. آقای خورشیدی را برای طراحی صحنه و آقای رامین‌فر را برای طراحی لباس دعوت کردیم و کارشان را شروع کردند و در شهریور ۱۳۶۰ بود که در ابیانه کار را کلید زدیم.

شما قبل از پیروزی انقلاب بشدت تحت تاثیر از دیدگاه‌های دکتر شریعتی بودید و با آقای مطهری نیز ارتباط داشتید و از نزدیکان ایشان محسوب می‌شدید، چگونه با هر دوی این شخصیت‌ها نزدیك بودید، در حالی که این دو نفر از نظر دیدگاه و ایدئولوژی تفاوت‌هایی با هم داشتند؟

دکتر شریعتی زیربنای تفکر مرا در حوزه هنر شکل می‌دادند. با ایشان بود که آموختم هنر از منظر اعتقادی و دینی چگونه هنری است. با شهید مطهری و علامه جعفری فرهنگ و تفکر اسلامی را یاد می‌گرفتم.

رشته تحصیلی‌ام معماری بود و علاقه‌مند به هنر مدرنیته بودم. با دکتر شریعتی به عنوان یك شخصیت مذهبی مدرن که با هنر، سینما، معماری و تئاتر آشنا بود، همکاری می‌کردم. اما بحث‌های اعتقادی را قبل این‌که با دکتر شریعتی آشنا شوم از طریق شهید مطهری، مهندس بازرگان و علامه جعفری پیگیری می‌کردم و رابطه بسیار نزدیکی با آنها داشتم. یکی از اعضای انجمن اسلامی مهندسین بودم و این انجمن فعالیت‌های بسیار گسترده و عمیقی در حوزه هنر، فرهنگ و اندیشه اسلامی داشت و ما با شخصیت‌های مهم و تاثیرگذار انقلاب ارتباط نزدیك و مستمری داشتیم.

چه عواملی آقای نجفی را به جوانی انقلابی تبدیل کرد که با آدم‌های مهم که در پیروزی انقلاب سهم زیادی داشتند در ارتباط باشد؟

از دوره دانشجویی که با آقای مهندس عبدالعلی بازرگان (پسر مرحوم مهدی بازرگان) هم‌دانشگاهی بودم و با انجمن اسلامی مهندسین ارتباط برقرار کرده بودیم به تفکرات انقلابی آشنا و به آنها علاقه‌مند شدم. ما برای ملاقات با آقای طالقانی و آقای بازرگان به زندان قصر می‌رفتیم. آقای طالقانی آزاد می‌شدند اما خیلی زود دوباره دستگیر و به زندان می‌رفتند- در دوره‌ای که آزاد بودند ما مدام با ایشان در ارتباط بودیم- حلقه آدم‌های انقلابی و مذهبی مدام با هم در ارتباط بودیم.

آن زمان ما دو گروه بودیم؛ عده‌ای به مبارزات مسلحانه اعتقاد داشتند مثل گروهی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان علوی. من اما مخالف حرکت‌های مسلحانه بودم همان‌طور که دکتر شریعتی و شهید مطهری به حرکت‌های مسلحانه اعتقادی نداشتند و معتقد بودند که باید روی تفکر مردم کار کرد و از بیان هنری و فرهنگی برای انقلاب استفاده کرد.

در دوره‌ای به دلیل همین اندیشه مرا بایکوت کردند اما من از روشم دست نکشیدم. کاملا در جریان اتفاقات انقلاب بودم، وارد مسیری پر از شور و هیجان شده بودم، مسیری که قرار بود اتفاقی بزرگ به‌نام انقلاب اسلامی را شکل بدهد و دیگر نمی‌شد از مسیر خارج شد یا آهسته حرکت کرد.

چون با فرهنگ و هنر آشنا و علاقه‌مند بودم و روی این دو حوزه متمرکز بودم و در حسینیه ارشاد مسؤول بخش تئاتر بودم و چند نمایش هم روی صحنه بردم. تئاتر سربداران را برای اولین‌بار در حسینیه ارشاد روی صحنه بردم. وارد جریان انقلاب شده بودم و طبیعی بود که در مسیر بمانم تا انقلاب به پیروزی رسید.

عکس: فارس

هفتمین دوسالانه ملی هنرهای تجسمی آفرینش آغاز شد

مجسمه‌ای از جنس چاقو

مجسمه عظیم ساخته شده از چاقو قرار است در مرکز شهر هال انگلستان به نمایش گذاشته شود. به گزارش ایلنا، مجسمه هشت متری که از چاقو ساخته شده و به شکل یك فرشته است، نمادی از احترام به تمام کسانی است که در خیابان‌های لندن به وسیله چاقو کشته شده‌اند. این مجسمه از سلاح‌هایی که توسط پلیس ضبط شده‌اند، ساخته شده است. خانواده‌های قربانیان این نوع از حملات، پیام‌هایی را بر بال‌های این مجسمه فرشته حك کرده‌اند. براساس آمارهای منتشر شده، چاقوکشی در پایتخت انگلیس با افزایش ۵۰ درصدی مواجه بوده است. از ابتدای سال جاری میلادی تاکنون ۲۹ نفر بر اثر حمله با چاقو در لندن جان باخته‌اند.

رنگی مثل خانه‌های هاوانا

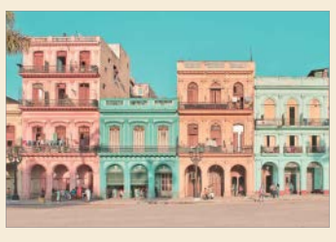

برخی خیابان‌های شهر هاوانا، پایتخت کوبا هنوز بافت قدیمی خود را حفظ کرده است.

به گزارش فرارو، هاوانا امروزه سه شهر در یك شهر بوده که شامل شهر قدیمی هاوانا، منطقه ودادو و مناطق حومه جدید است. مرکز تاریخی شهر هاوانا در سال ۱۹۸۲ از طرف سازمان یونسکو به عنوان یك میراث به ثبت رسید. این شهر از لحاظ تاریخی، فرهنگی، معماری و ابنیه تاریخی زبانزد است. خانه‌ها در بافت قدیمی هاوانا رنگارنگ است که نگاه توریست‌ها و گردشگران خارجی را به سوی خود جلب می‌کند. هاوانا با جمعیتی بالغ بر ۲/۱ میلیون نفر بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر کوبا و سومین شهر پرجمعیت منطقه کارائیب است.